

## معنای دخالت آلمان در دادگاه لاهه و اثرات آن بر ایران

### مهران زنگنه

تذکر: اخیراً آلمان اعلام کرده است که در دادگاه لاهه به نفع اسرائیل دخالت می‌کند. در این یادداشت به معنای این عمل بویژه برای جنگ پرداخته می‌شود.

در آلمان بواسطه‌ی یهودی‌کشی در جنگ دوم، بر حسب ظاهر، دائم از «عدم تکرار جنایت» قوم‌کشی و رد راسیسم حرف زده شده و می‌شود، با بررسی تاریخچه‌ی روابط خارجی دولت آلمان اما واقعیت «افسانه‌ی» مبارزه با راسیسم و عوامفریبی رژیم آلمان روشن می‌شود. به منظور جلوگیری از اطلاعاتی کلام فقط به چند نمونه از سیاست رژیم آلمان در دوران رژیم آپارتاید در آفریقای جنوبی اشاره می‌شود.

**نمونه‌هایی از حمایت آلمان از رژیم آپارتاید آفریقای جنوبی:** در محاکمه‌ی ۱۵۶ نفره مشهور به محاکمه‌ی ریوونیا Rivonia Trial که منجمله ماندلا نیز در آن محکوم به حبس شد، این آلمان بود که تقاضای همکاری دادستان آفریقای جنوبی را پذیرفت و «مدارک» لازم را برای اثبات «جنایت» ماندلا و یارانش را به آن کشور و دادستان مذکور ارائه کرد.

در زمانی که آفریقای جنوبی حتی با حمایت سازمان ملل بایکوت اقتصادی شد (۱۹۸۵/۱۹۸۶)، و در معرض ورشکستگی قرار گرفته بود، در زمانیکه بانک‌های بسیاری منجمله بسیاری از بانک‌های آمریکائی از آفریقای جنوبی خارج شده بودند، این بانک‌های آلمان و انگلیس بودند که در راستای شکستن بایکوت پول به آفریقای جنوبی سرازیر کردند.

دایملر بنز و زیمنس نیز در روند حمایت از دولت آپارتاید آفریقای جنوبی شرکت فعال داشتند. از دو بنگاه مذکور به اضافه‌ی دویچه بانک به خاطر همکاری با رژیم آپارتاید توسط قربانیان آپارتاید رسماً شکایت نیز شده است.

این آلمان بود که اسلحه و تجهیزات لازم برای پلیس سفیدپوستان در جهت سرکوب جنبش سیاهان آفریقا ارسال می‌کرد. اسناد بسیاری در این مورد وجود دارد. این آلمان بود که ...

\*\*\*

و اکنون این آلمان است که بی قید و شرط از اسرائیل حمایت و همان سیاستی را دنبال می‌کند که پیشتر در قبال آفریقای جنوبی دنبال شده است!

کارکرد اسرائیل در روابط و مناسبات سلطه‌ی بین‌المللی همان است که رژیم آپارتاید آفریقای جنوبی نیز پیشتر داشته است. هر دو حکم «پایگاه بیرونی» غرب را داشته‌اند! به این کارکرد حتی هرتسل (بنیان‌گذار صهیونیسم) دقیقاً با اصطلاحات «پایگاه بیرونی» اروپا و «دیوار» «در مقابل بربریت آسیائی» به هنگام

صورتبندی استراتژی صهیونیسم ۱۸۹۶ به عنوان برهان به منظور جلب حمایت اروپائیان از پروژه‌اش اشاره کرده است. (هرتسل، «دولت یهود» ص ۳۰ متن آلمانی)

دخالت آلمان در روند دیوان بین‌المللی لاهه در بنیاد به دفاع از اسرائیل در نقش فوق‌الذکر و کمتر به یهودی‌کشی آلمان‌ها در جنگ دوم و راسیسم برمی‌گردد! برای غرب منجمله دولت آلمان خصلت دینی-راسیستی رژیم اسرائیل علی‌السویه است!

حداقل سه سازمان عمده‌ی کم و بیش پرو غرب حقوق بشر یعنی سازمان یهودی/اسرائیلی مراقبه حقوق بشر «بت‌سیلم» (b'tselem)، سازمان «مراقبه حقوق بشر» و «عفو بین‌الملل»، بر اساس انبوه مدارک و اسناد «محکمه پسند» رژیم اسرائیل را یک رژیم آپارتاید ارزیابی کرده‌اند، آلمان ارزیابی سه سازمان مذکور را ادعایی بی‌پایه ارزیابی کرده است و بدانان توجهی نکرده است!

آلمان امروز در سنت سیاست خارجی‌ی دیرینه‌اش در روند بررسی شکایت آفریقای جنوبی در دادگاه لاهه به نفع اسرائیل دخالت کرده است. کانادا نیز جانب اسرائیل را در این روند گرفته است و می‌توان انتظار داشت که دول غربی دیگر در صورت لزوم برای خرابکاری در روند منازعه و جلوگیری از حکم محکومیت اسرائیل در دادگاه لاهه به کانادا و آلمان بپیوندند. این دخالت سه وجه دارد: ۱) در وجه حقوقی به معنای ممانعت از تولید یک مورد نمونه‌وار قضائی Präzedenzfall در جهت تفسیر این قوانین به «نفع» کشورهای پیرامون است. ۲) دفاع از پایگاه بیرونی غرب در روابط و مناسبات سلطه‌ی بین‌المللی! ۳) حفظ پیش‌شرط‌های ادامه‌ی جنگ جاری از طریق ممانعت از حکم موقت توقف گنوسید و عدم ادامه‌ی آن! (سومی که باید به زودی تصمیم دادگاه در مورد آن اعلام بشود، در این بحث مهمتر است.)

آلمان کودنی و کوته‌نظری نتان‌یا هو که گفته است، رای دادگاه لاهه نیز نمی‌تواند جلوی جنگ را بگیرد، را جبران کرده و نشان داده است که حتی غرب «قدر قدرت» نیز نیاز به «روامندی» ایدئولوژیک برای دخالت ناروای خویش به نفع اسرائیل و تشکیل یک ائتلاف بین‌المللی همچون در روند سرکوب ناسیونالیسم عرب در گذشته یا در روند بالکانیزه کردن یوگوسلاوی دارد.

به نظر می‌رسد در غرب تقسیم‌کاری صورت گرفته است. کم و بیش همزمان با اعلام دخالت آلمان در روند دادگاه لاهه آمریکا و انگلیس نیز به یمن حمله‌ی هوایی کرده‌اند. دخالت آلمان در لاهه و حمله‌ی آمریکا و انگلیس هر دو در رابطه با فلسطین یک معنا دارند: ادامه‌ی قوم‌کشی، ادامه‌ی بحران دریای سرخ و روامندی حمله به یمن! علیرغم ظاهر، دامنه‌ی تاثیر رای دادگاه فقط محدود به مسئله‌ی گنوسید و کشتار فلسطینیان نمی‌شود، بلکه عملاً تاثیر بر چگونگی ادامه‌ی جنگ خواهد داشت.

**تقابل دو بربریت غربی و اسلامی:** فائق آمدن بر ایران و «تعویض رژیم» از طریق جنگ همواره یکی از انتخاب‌های آمریکا بویژه نئوکان‌های آن کشور بوده است. (برای مثال رجوع شود به «سنجش استفاده‌ها

و هزینه‌های جنگ با ایران»، ایران ریپرت، پروژه‌ی ایران) حمله‌ی آمریکا و انگلیس به یمن و قوم‌کشی اسرائیل در فلسطین را با توجه به استراتژی جنگ نامتقارن ایران باید به معنای فراهم آوردن پیش‌شرط‌های کاهش هزینه‌ی نظامی‌گسترش احتمالی جنگ به ایران و «تعویض رژیم» سخت (از طریق جنگ) نیز تلقی کرد. در این روند قرار است ابتدا متحدین ایران تضعیف یا از بین برده شوند.

در واقع جنگ جاری و نحوه‌ی پیشبرد آن توسط غرب و دخالت سیاسی/حقوقی آلمان صرفنظر از نیاز غرب روامندی دلالت بر این دارند که ۱) غرب نمی‌خواهد از گسترش جنگ جلوگیری بکند، بلکه می‌خواهد ۲) از جنگ همزمان در چند جبهه و در پنج کشور اجتناب بکند به عبارت دیگر نحوه‌ی گسترش را بر اساس استراتژی انفراد و سرکوب سازمان بدهد و از همه مهمتر ۳) مانع ورود سیاسی و بویژه سیاسی/نظامی مستقیم کشورهای دیگری به روند نیز بشود.

می‌توان بر اساس داده‌ها تا این لحظه گفت: در وجه نظامی در برابر محور مقاومت بدون تلفات سنگین و حتی پذیرش خطر نابودی، نه راه پس موجود است و نه راه پیش! این امر است که به رای دادگاه اهمیت بیشتری می‌بخشد. از آنجا که رای دادگاه به ضرر اسرائیل به دخالت تمام کشورهای متعهد به کنوانسیون گنوسید روامندی می‌بخشد، و بنیاد دخالت «قانونی» موثر کشورهای دیگر را فراهم می‌آورد، فقط و فقط امکان دخالت کشورهای دیگر از یک سو در روند تحقق استراتژی انفراد و سرکوب عناصر محور مقاومت اختلال بوجود می‌آورد، و از سوی دیگر مانع تشکیل ائتلاف بین‌المللی گسترده می‌شود. این دو بویژه اولی می‌توانند به محور مقاومت برای خروج از بن‌بست کمک بکنند. در واقع با جلوگیری از گنوسید که با رای مثبت دادگاه و دخالت سایر کشورها امکانش محتمل می‌شود، احتمال تحقق خواست حوثی‌ها فراهم و بحران دریای سرخ به «پایان» می‌رسد، در نتیجه دیگر حمله به یمن و ائتلاف بین‌المللی برای این حمله بی‌معنا می‌شود. در چنین شرایطی حماس و متحدینش به اهداف سیاسی خویش دست می‌یابند، در حالیکه به لحاظ نظامی روابط قدرت پیش از حمله‌ی حماس دوباره برقرار می‌شوند. غرب دوباره در برابر محور مقاومت به شکل سابق قرار می‌گیرد با این تفاوت که به لحاظ سیاسی/اخلاقی یک شکست سخت را متحمل شده است که جبرانش بویژه برای اسرائیل سخت است.

معنای عملی دخالت آلمان در دادگاه لاهه به منظور ممانعت از رای دادگاه به نفع آفریقای جنوبی در واقع چیزی جز حفظ پیش‌شرط‌های سیاسی ادامه‌ی جنگ و پیشبرد استراتژی گسترش قدم به قدم جنگ، انفراد و سرکوب و به یک معنا و در عین حال سلب ابزارهای دفاعی رژیم ایران است! در صورتیکه دادگاه به نفع آفریقا رای ندهد، و چشم انداز یک راه حل سیاسی-دیپلماتیک باز نشود، احتمال کشاندن شدن ایران حداقل به یک جنگ محدود بسیار بالا می‌رود. جنگ، چه گسترده و چه محدود، الزاما به معنای پایان رژیم نیست، اما در هر صورت مثل هر جنگ دیگری به معنای «نابودی» منابع انسانی و غیر انسانی انکشاف کشور خواهد. «نابودی» منابع انسانی و غیر انسانی انکشاف کشور به عنوان یکی از اهداف آمریکا و غرب در صورتبندی‌های مختلف منجمله در سند نامبرده نیز ذکر شده است.

سند مورد اشاره در متن:

The Iran Project, Weighing Benefits and Costs of Military Action Against Iran